

مواضع رتوریک در تاریخ‌نگاری عصر صفوی

حمزه کفاش^۱، *محمود فتوحی رودمجنی^۲

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

(دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۱)

Rhetorical Topics in Safavid Historiograph

Hamzeh Kaffash¹, *Mahmood Fotoohi²

1. Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

2. Ferdowsi University of Mashhad, Iran.

(Received: 4/Sep/2021

Accepted: 11/May/2022)

Original Article

مقاله پژوهشی

Abstract:

Among all the approaches that have been the focus of scholars in literary criticism, the share of rhetorical criticism is very small. Rhetorical critique, also known as Neo-Aristotelian critique, was founded in 1925 by Herbert Witches with a paper entitled "Literary Criticism of Oratory". In this article, he discusses the main frameworks of this critique and shows its differences with literary criticism. He made a distinction between literary criticism and rhetorical criticism there. After him, rhetorical critique, using the teachings of oratory teachers, such as Aristotle, Cicero, Quintilian, etc., intends to discover and examine the persuasive strategies of the text. This critique uses factors such as eloquence, audience, methods of reasoning, ethos, pathos and logos, as well as other rhetorical tools for text analysis. In this method, the critic seeks to achieve the methods that the speaker intended to persuade the audience by using the elements of the speech. In this article, we will use only one part of rhetorical criticism, namely invention. The speaking element is the part of the speech in which the speaker must find a way to present his speech. This subject has changed in modern literature and rhetoric from that used in traditional rhetoric. The purpose of this article is to show what topics the historians of the Safavid period took in order to make their narrative more believable. In other words, behind every topic there is an argument that the historian wants to present to the audience in order to convince the audience.

Keywords: Historiography, Safavid, Rhetorical Criticism, Neo-Aristotelian Criticism, Topics.

چکیده:

در میان همه‌ی رویکردهایی متنوع به متن‌های ادبی که دست‌مایه‌ی پژوهش‌گران بوده، سهم نقد رتوریک بسیار ناچیز است. نقد نو-ارسطویی که اکنون یکی از رویکردهای نقد رتوریک است، در سال ۱۹۲۵ توسط هربرت ویتچز با ارائه‌ی مقاله‌ای با عنوان «نقد ادبی سخنوری» بنیاد نهاده شد. او در این مقاله به چارچوب‌های اصلی این نقد پرداخت و تفاوت‌های آن را با نقد ادبی نشان داد. پس از مقاله‌ی ویتچز، پژوهش‌گران نقد رتوریک با به کارگیری آموزه‌های آموزگاران خطابه، مانند ارسطو، کیکرو، کوئینتیلیان و ... قصد داشتند تا راهبردهای اقناعی متن را کشف و آنان را بررسی کنند. این نگرش آرمان‌سنجی منتقدان رتوریک بود و امروزه اهدافی بیش از این را دنبال می‌کند. این نقد - از نظرگاه سنتی - عواملی مانند، سخنور، مخاطب، شیوه‌های کشف استدلال، اعتبار و خصیصه‌های فردی سخنور (اتوس)، شورمندی مخاطب (پاتوس) و اقناع عقلی (لوگوس) و هم چنین ارکان خطابه و ... را برای تحلیل متن به کار می‌بندد. هر یک از این عوامل می‌تواند موضوع مستقلی برای یک پژوهش باشد. در این شیوه منتقد با به کارگیری ارکان خطابه در پی دستیابی به شیوه‌هایی است که سخنور قصد در اقناع مخاطب دارد. در این مقاله تنها یکی از بخش‌های نقد رتوریک یعنی رکن سخن‌یابی (ابداع) را برای ارزیابی متن‌های تاریخی عصر صفوی به کار بسته‌ایم. رکن سخن‌یابی به آن بخش از خطابه نظر دارد که خطیب می‌بایست روشی را برای ارائه‌ی سخن خود بیابد. هدف این مقاله این است تا نشان دهد که تاریخ‌نگاران دوره‌ی صفوی برای این که روایت‌شان را باورپذیرتر کنند، از چه مواضعی برای شروع موضوع سخن خود بهره می‌گرفتند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، صفویه، نقد رتوریک، نقد نو-ارسطویی، مواضع.

نویسنده مسئول: محمود فتوحی رودمجنی

E-mail: fotoohirud@um.ac.ir

*Corresponding Author: Mahmood Fotoohi

۱- مقدمه

نکرده‌اند اما هیچ یک از این مقالات بی‌بهره از آموزه‌های آموزگاران خطابه نیستند. یکی از این تحقیقات کتابی است با عنوان «رتوریک از نظریه تا نقد» که بخش اعظم این کتاب ترجمه‌ی کتاب سونیا فاس است و برای آنان که به منابع اصلی دسترسی ندارند بسیار سودمند است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «معرفی روش‌های مبتنی بر خطابه‌ی باستان در نقد رتوریک» کتاب مقدس و بررسی چالش‌های به کارگیری آنها در مطالعات نامه به عبرانیان» که در آن به معرفی روش‌های مختلف نقد رتوریک و نقد رتوریک در کتاب مقدس اشاره رفته است. همچنین مقاله‌ی دیگری با عنوان «رتوریک سیاسی و الگویابی پارلمانی در نطق‌های عمومی فراکسیون امید و ولایت» که نویسندگان در آن اتوس، پاتوس و لوگوس خطابه‌های نمایندگان مجلس را بررسی کرده‌اند. نویسندگان این مقاله در پژوهشی دیگر با عنوان «اعتبار شخصی تاریخ‌نگار به مثابه‌ی یک عامل بلاغی (مطالعه‌ی موردی: تاریخ فتوحات شاهی)» با به کارگیری نقد نو-ارسطویی به بررسی راهبردهای اتوس آفرینی در تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند.

۳- سؤالات تحقیق

تاریخ‌نگاران از چه مواضع رتوریک برای پیشبرد اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی خود بهره می‌برند؟

۴- مواضع سخن‌یابی؛ ایضاح مفهومی رتوریک

ارسطو رکن سخن‌یابی ۱۱ (ابداع ۱۲) را به دو بخش برهان‌های صناعی ۱۳ و برهان‌های غیرصناعی ۱۴ تقسیم می‌کند (Aristotle, Book 1, Chapter 2, 1356 a:38). منظور از برهان‌های غیرصناعی آن است که سخنور در ایجاد آنها نقشی ندارد بلکه از منابع دیگری مانند شهادت شاهدان یا مدارکی مانند نامه‌ها و قراردادهای استفاده می‌کند. در مقابل، ارسطو برهان‌های صناعی را در سه لایه طبقه‌بندی می‌کند: ۱-

نقد رتوریک^۱، هرچند که سابقه‌ای بیش از ۶۰ سال دارد، اما چندی است که در ایران رواج پیدا کرده و تحقیقاتی با این روش انجام شده است. نقد رتوریک که در گذشته از آن با عنوان نقد نو-ارسطویی^۲ هم یاد می‌شده است در سال ۱۹۲۵ توسط هربرت ویچلز^۳ با ارائه‌ی مقاله‌ای با عنوان «نقد ادبی سخنوری»^۴ بنیاد نهاده شد. او در این مقاله به چارچوب‌های اصلی این نقد پرداخته و تفاوت‌های آن را با نقد ادبی نشان داد. وی در این روش موضوعاتی مانند: فردیت سخنور، شخصیت عمومی سخنور یا درک عمومی از وی، مخاطب، ایده‌ی اصلی ارائه شده در گفتار، انگیزه‌هایی که سخنور به آنها متوسل شده است، ماهیت برهان‌های سخنور، داوری سخنور درباره‌ی سرشت انسانی در مخاطب، نحوه‌ی پیش‌گفتار، حالت بیان سخنور، روش تدوین گفتار سخنور، اسلوب بیان و تأثیر آنی و تأثیرات دراز مدت سخن بر مخاطب، را در خود جای داده است (Foss, 2009:22). این موضوعات پیش از او توسط آموزگاران خطابه در یونان و روم باستان مطرح شده بود. پژوهش‌گران حوزه‌ی رتوریک، پس از ویچلز این روش را بسط و ابهامات موجود در آن را تبیین کردند. بنابراین نقد نو-ارسطویی برای تحلیل یک اثر هنری یا غیر هنری^۵، سه مرحله را در نظر می‌گیرد: بساخت بافتی که اثر هنری در آن شکل گرفته است، کاربرد پنج ارکان خطابه و ارزیابی تأثیر اثر هنری بر مخاطب (رک: Foss, 2009:24). یکی از مهم‌ترین بخش‌های این نقد شناخت کافی منتقد از ارکان خطابه است. ارکان خطابه عبارتند از: رکن سخن‌یابی (ابداع)^۶، رکن سخن‌پیوندی (ترتیب)^۷، رکن سخن‌پردازی (سبک)^۸، رکن حافظه^۹ و رکن فن بیان^{۱۰}. هر سخنوری - نه لزوماً- برای این که سخن‌اش مؤثر افتد از به کار بستن این یک یا چند رکن ناگزیر است.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

تا کنون کتاب و مقالاتی با روش‌های نقد رتوریک انتشار یافته است. هرچند که این مقالات صرفاً از نقد نو-ارسطویی استفاده

۱۱. واژه‌ی سخن‌یابی را در برابر (invention) انگلیسی و ائورسیس (εὐρεσις) یونانی وضع کرده‌ایم. این واژه در سنت خطابه در اسلام به ابداع برگردانده شده که ترجمه‌ی دقیقی است. اما از آنجا که اصطلاح ابداع در فلسفه و کلام اسلامی به معنای ایجاد موجودات ازلی و لایتغیر و یا عقول عشره است، بیم آن می‌رفت تا برخی از محققانی که با رتوریک آشنایی کمتری دارند این معنی را در نظر آورند. از سوی دیگر این واژه در اصل یونانی به معنی یافتن است و از آن روی که سخنور در پی یافتن موضوع سخن خویش است، معادل سخن‌یابی را جایگزین معادل ابداع کرده‌ایم. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که ارسطو در فن خطابه از این واژه استفاده نکرده است.

۱۲. Invention/ Inventio/ εὐρεσις

۱۳. artificial proofs / entechnic pisteis

۱۴. inartificial proofs / atechnos

1. Rhetorical Criticism

2. Neo-Aristotelian Criticism

3. Herbert A. Wichelns

4. The Literary Criticism Of Oratory

5. Artifact

6. invention

7. organization

8. style

9. memory

10. delivery

خطابی می‌پردازد⁽²⁾. میزان استفاده‌ی یکی از برهان‌های صناعی – یا گاه هر سه‌ی آنها– در ژانرهای سه‌گانه‌ی خطابه بسیار مهم بود. اهمیت این امر خود را در اصطلاح یونانی (topoi/topos/Τόπος) نشان می‌داد. آموزگاران خطابه، مواضع⁽³⁾ را به مثابه‌ی روشی برای کشف موضوع خطابه (مشاجرات، منافرات و مشاورات) تعریف می‌کردند. به عبارت دیگر، مواضع سخن‌یابی (ابداع)⁽¹¹⁾ محملی بودند برای کشف استدلال و موضوع سخن. کیکرو موضع را منبعی برای استدلال تعریف می‌کند. این استدلال به عنوان روشی برای استنتاج موضوعی مطرح می‌شود که به طور قطع در مورد آن شبهه‌ایی وجود دارد (Cicero, Topica, I.5-11.8:387). هم چنین در کتاب رتوریک برای هرنبوس سخن‌یابی را طرح موضوعی، صادق یا محتمل/ معقول، که برای پرونده‌ی [قضایی] متقاعد کننده باشد، تعریف کرده است ([Cicero], Rhetorica ad Herennium, I.II.3:7).

ارسطو در فن خطابه دو موضع را از یک دیگر جدا و معرفی می‌کند: مواضع خاص⁽¹²⁾ و مواضع عام⁽¹³⁾. برای ارسطو مواضع هم به فن خطابه متعلق بود و هم به فن جدل⁽¹⁴⁾ چرا که هر دوی آنها با استنتاج⁽¹⁵⁾ سرو کار داشتند (Leff, 1983:25). مواضع ارسطویی خواه دیالکتیکی خواه خطابی، بر فرایند استنتاج متمرکز بودند تا بر موضوع مطرح شده در استدلال. اگر چه در دیالکتیک استنتاج‌ها به ارتباط بین گزاره‌ها بستگی دارند، در حالی که در خطابه، آنها به صورت بسیار مبهمی به ارتباط بین گزاره‌ها و مخاطبان متکی‌اند (Leff, 1983:26). بنابراین، مواضع به معنای منابعی برای بر ساخت استدلال‌ها هستند (Leff, 1983:220).

مواضع خاص، به منظور به کارگیری استدلال‌هایی مناسب برای ژانرهای خطابی مشاجرات، منافرات و مشاورات، به کار گرفته می‌شد. ارسطو در کتاب اول فن خطابه مواضع مربوط به ژانرهای خطابی را معرفی کرده است (Aristotle, Book 1, Chapter 3, 1359 b:51). مواضع خاص، فهرستی از گزاره‌های بیان شده‌ای را در بر می‌گیرد که منتزع از باورها و ارزش‌های پذیرفته شده توسط عموم است. این گزاره‌ها تنها برای موضوع یا نوع یا گفتمان خطابی خاصی به کار گرفته می‌شوند (Leff, 1983:221). مواضع خاص متعلق به ژانر

اقتناع با توسل به اعتبار و خصیصه‌های فردی سخنور (Ethos/ἦθος)، ۲- اقتناع با توسل به احساسات مخاطب (Pathos/πάθος) و ۳- اقتناع با توسل به خرد مخاطب + p i p k l = 6 ; , # (Logos2 # λογος، خطیبان از هر سه‌ی این موارد در ژانرهای خطابی استفاده می‌کردند.

در این میان، اصطلاح سخن‌یابی (ابداع) یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین کلیدواژه‌های رتوریک (خطابه) است. رکن سخن‌یابی به آن بخش از خطابه نظر دارد که خطیب می‌بایست روشی را برای ارائه‌ی سخن خود بیابد. از این جهت است که ارسطو خطابه را نوعی توانایی در کشف ابزارهای در دسترس برای اقتناع، تعریف می‌کند (Aristotle, Book 1, Chapter 2, 1356 a:37). # به عبارت دیگر رکن ابداع طبقه‌بندی‌های رایج ارائه‌ی سخن را در اختیار خطیب قرار می‌داده است. از طرفی دیگر، این رکن مباحث استدلالی خطابه را توصیف می‌کند از این روی با مبحث لوگوس (Logos2 # λογος) پیوند بسیار نزدیکی دارد.

کیکرو در کتاب در باب سخن‌یابی (ابداع)⁽¹⁾، آن را کشف استدلال‌های معتبر یا به ظاهر معتبر که فردی آن را برای علتی معقول ارائه می‌کند، تعریف کرده است (Cicero, De Invention, I.VI.8-VII.9:19). در کتاب فن خطابه برای هرنبوس⁽²⁾ رکن سخن‌یابی را ایجاد محتوایی حقیقی یا صرفاً معقول، که پرونده [منظور پرونده‌های قضایی است] را متقاعد کننده خواهد ساخت، تعریف کرده است ([Cicero], Book I.II.3:7). در این کتاب که به کیکرو منسوب است⁽¹⁾، رکن سخن‌یابی را در شش بخش خطابه که عبارت بودند از: مقدمه⁽³⁾، روایت⁽⁴⁾ (بیان حقایق⁽⁵⁾)، تقسیم⁽⁶⁾، برهان⁽⁷⁾، رد و تکذیب⁽⁸⁾ و نتیجه‌گیری⁽⁹⁾ تقسیم می‌کند (ibid, Book I. II.3. III 4:9).

یکی از مشکلات اصلی که محققان رتوریک را با مشکل مواجه کرده بود، مفهوم موضع⁽¹⁾ است. ارسطو در فصل ۲۳ از کتاب دوم کتاب فن خطابه به معرفی مواضع قیاس‌های

¹. De Invention

². Rhetorica ad Herennium

³. introduction/exordium

⁴. narrative/narratio

⁵. Statement of Facts

⁶. division/divisio or partition/ διαίρεσις

⁷. Proof/confirmatio

⁸. refutation/confutatio or refutatio

⁹. Conclusion/ conclusion or peroratio

¹⁰. Topics

¹¹. Topics of Invention

¹². Special topics/ idioi topoi or eide

¹³. Common topics/ Loci communes/Koinoi topoi

¹⁴. Dialectic

¹⁵. Inference

به چهار زیر- موضع بخش می‌شود که عبارتند از: علت و معلول^{۲۱}، پیشایند (مقدمه) و پی‌آیند (نتیجه)^{۲۲}، اعداد^{۲۳}، متناقضات^{۲۴}، (۴) موقعیت^{۲۵}: موضع ممکن و ناممکن^{۲۶} و گذشته‌ی واقعی و آینده‌ی واقعی^{۲۷} از مشتقات این موضع به حساب می‌آیند و (۵) مدرک/ سند. این موضع از شش زیر- موضع تشکیل شده است که عبارتند از: مرجعیت^{۲۸}، شهادت^{۲۹}، آمار^{۳۰}، ضرب المثل^{۳۱}، قانون^{۳۲}، رسم/ روال/ سنت^{۳۳} (Corbett, 1999: 112).

۳. ارتباط^{۳۴}: موضع ارتباط به چهار زیر- موضع بخش می‌شود که عبارتند از: علت و معلول^{۳۵}، پیشایند (مقدمه) و پی‌آیند (نتیجه)^{۳۶}، اعداد^{۳۷}، متناقضات^{۳۸}.

۴. موقعیت^{۳۹}: موضع ممکن و ناممکن^{۴۰} و گذشته‌ی واقعی و آینده‌ی واقعی^{۴۱} از مشتقات این موضع به حساب می‌آیند. در رتوریک باستان، موضع گذشته‌ی واقعی بخش مهمی از ژانر مشاجرات به حساب می‌آید زیرا برای تعیین موضوع مورد بحث در دادرسی دادگاه و صدور رأی برای این که کنشی اتفاق افتاده است یا نه، مهم بود. موضع آینده‌ی واقعی به مواردی مرتبط بود که خواه ناخواه در آینده اتفاق خواهند افتاد. این موضع اغلب برای ژانر مشاورات مورد استفاده قرار می‌گرفت (Corbett, 1999: 110).

باید این نکته را در نظر داشت که مواضع عام در همین مواردی که ارسطو طرح کرده است خلاصه نمی‌شود و قابل گسترش هستند. به طور کلی مبحث سخن‌یابی عبارت است از

مشاورات در دو عنوان کلی خلاصه می‌شود: ارجمندی^۱ و سودمندی^۲. اتکای به این دو موضع به دو لحاظ ماهیت موضوع و ماهیت مخاطب بستگی دارد (Corbett, 1999: 121). مواضع خاص ژانر مشاجرات از تلاش برای محقق کردن وضعیت قانونی یک پرونده قضایی، شکل می‌گیرد. بنابراین مواضع خاص این ژانر دادگری^۳ و بی‌دادگری^۴ هستند. سه زیر- موضع^۵ که می‌توانند برای گسترش مواضع خاص این ژانر استفاده شوند تحت سه پرسش مطرح شده‌اند: چه چیزی اتفاق افتاده است، آن اتفاق چیست و کیفیت آن چگونه است (Corbett, 1999: 124). در نهایت، ژانر منافرات از دو موضع فضائل^۶ و ردائیل^۷، و محسنات و دستاوردهای فردی بهره می‌برد (ibid: 127).

ارسطو در فصل ۲۳ کتاب دوم فن خطابه مواضع عام قیاس ضمیر را در ۲۸ موضع تقسیم می‌کند (Aristotle, Book 2, Chapter 23, 1397 b: 172). مواضع عام، برعکس مواضع خاص، برای هر موقعیت و هر نوع سخنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ارسطو در فن خطابه مواضع عام را به چهار دسته تقسیم می‌کند: الف) موضع اقل و اکثر^۸ (موضع حد^۹)، ب) موضع محتمل و نامحتمل^{۱۰}، ج) گذشته‌ی واقعی و آینده‌ی واقعی^{۱۱}، د) موضع بزرگی و کوچکی^{۱۲}. امروزه محققان رتوریک، مواضع عام را بر مبنای رتوریک کلاسیک در پنج طبقه، تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

۱. تعریف^{۱۳} که خود به دو بخش جنس^{۱۴} و تقسیم‌بندی^{۱۵}،

طبقه‌بندی شده است.

۲. مقایسه^{۱۶} که این موضع به سه بخش متشابهات^{۱۷}، متقابلات^{۱۸} و حد^{۱۹}، تقسیم می‌شود، (۳) ارتباط^{۲۰}: موضع ارتباط

20. Relationship

21. Cause and Effect

22. Antecedent and Consequence

23. Contraries

24. Contradiction

25. Circumstance

26. The Possible and Impossible

27. Past Fact and Future Fact

28. Authority

29. Testimonial

30. Statistic

31. Maxims

32. Law

33. Precedent

34. Relationship

35. Cause and Effect

36. Antecedent and Consequence

37. Contraries

38. Contradiction

39. Circumstance

40. The Possible and Impossible

41. Past Fact and Future Fact

1. Worthy / dignitas or good/ bonum

2. Advantageous or expedient or useful / utilitas

3. Justice or right

4. Injustice or wrong

5. Sub-topic

6. virtues

7. vices

8. More and less

9. The topic of degree

10. The possible and the impossible

11. Past fact and future fact

12. Greatness and smallness

13. Definition

14. Genus

15. Division

16. Comparison

17. Similarity

18. Difference

19. Degree

موقعیت رتوریک را این چنین تعریف می‌کند:

موقعیت رتوریک به مجموعه‌ای از اشخاص، رویدادها، اشیاء و روابطی که ضرورتی بالقوه یا بالفعلی را طرح می‌کند، گفته می‌شود. این ضرورت^۸ می‌تواند به طور کامل یا بخشی از آن حذف شود. اگر گفتار در موقعیت دخیل شده باشد، می‌تواند کنش و تصمیم انسان را چنان محدود کند که موجب تغییر معنادر ضرورت شود (Bitzer, 1968:6). سه مؤلفه‌ای موقعیت رتوریک از نظر بیتزر عبارتند از: ضرورت، مخاطب^۹ و محدودیت^{۱۰}. ضرورت یا اقتضای رتوریک عبارت است از هر نوع نقص، فقدان و مانع که بتوان آن را با نیروی گفتار برطرف کرد. در واقع، نیازی که جز به واسطه‌ی گفتار برطرف شود، رتوریک نیست. مخاطب وادار به تصمیم‌گیری یا عمل می‌شود. و در نهایت محدودیت‌هایی که هم بر سخنور تأثیر گذار است و هم بر مخاطب (عمارتی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۶). این دیدگاه بیتزر بعدها توسط ریچارد واتز در مقاله‌ی اسطوره‌ی موقعیت رتوریک مورد انتقاد قرار گرفت (Vatz, 1973:154) و نک عمارتی مقدم، همان، ۹۷). موقعیت رتوریک از این حیث اهمیت دارد که با شناسایی آن موضع تاریخ‌نگار در روایت رخدادها و نحوه‌ی روایت آنها بهتر شناخته و در رسیدن به نیت مؤلف، پژوهش‌گر را یاری می‌دهد.

۵- مواضع تاریخ‌نگاری در عصر صفوی

بنا بر توضیحات فوق، هیچ سخن و متنی خالی از موضع نیست. در تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاران با توجه به اهدافی که در نگارش تاریخ خود دارند، مواضع‌شان متفاوت است. این مواضع می‌توانند بر اساس موقعیت اجتماعی و سیاسی، انواع مخاطب، دیدگاه تاریخ‌نگار و مواردی از این دست تغییر کند. از این روی، یک متن می‌تواند دارای چند موضع باشد و این گونه نیست که تاریخ‌نگار از آغاز تا انتهای تاریخ‌اش تنها از یک موضع بهره برده باشد اما امکان دارد که یک موضع از دیگر مواضع غلبه‌ی بیشتری داشته باشد.

در بررسی تاریخ‌های عصر صفوی می‌توان مواضع تاریخ‌نگاران را به مواضع عام^{۱۱} و خاص^{۱۲} تقسیم کرد. مواضع عام در تاریخ‌نگاری ناظر به آن مواضعی هستند که تاریخ‌نگاران در اکثر تاریخ‌های عصر صفوی در راستای اهداف و اغراض خود از آنها بهره برده‌اند. این مواضع از این روی عام نام گذاری

کوشش برای یافتن استدلال یا موضوعی برای سخن گفتن. از این روی سخنوران می‌توانند مواضع مختلفی را بر اساس مقاصد خود ابداع و استدلال‌های خود را بر اساس آن، طرح کنند. چرا که مخاطبان متون متفاوت، صرفاً به واسطه‌ی استدلال منطقی اقناع نمی‌شوند. مواضع سخن‌یابی، علاوه بر مواضع یافتن استدلال، به طور کلی به یافتن ابزارهایی برای اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب اختصاص دارند. بنابراین مواضع ابداع هم با استدلال‌های منطقی سر و کار دارند و هم با استدلال‌های رتوریک^۱.

در سنت رتوریک رومیان، رکن ابداع و مبحث مواضع تغییراتی حاصل شد که به نظریه‌ی ایستایی^۲ مشهور است. این نظریه به خطیب این امکان را می‌دهد که موضوع مرکزی مباحثات خود را شناسایی کند و مواضع استدلالی مناسب برای چنین موضوعاتی را بیابد (Hohmann, 2001:741). رومیان بر موقعیت در پرونده‌های قضای تأکید داشتند و استدلال‌های خود را بر مبنای آن تنظیم می‌کردند. در این نظریه سؤالاتی پیش روی خطیب قرار دارد که از آن طریق وی می‌تواند استدلال‌های خود را با در نظر گرفتن ذهنیت مخاطب طرح کند.^۳

۴-۱- ارتباط مواضع با موقعیت رتوریک

ادوین بلک^۴ در اثر خود با عنوان نقد رتوریک: تحقیقی در روش که به محدودیت‌های نقد نو-ارسطویی می‌پردازد موقعیت رتوریک را وضع حاکم بر باورهای مخاطب، شهرت سخنور، عمومیت و فوریت موضوع و به طور خلاصه تمام عوامل فرازبانی که بر واکنش مخاطب به یک گفتار رتوریک تأثیر می‌گذارند، تعریف می‌کند (Black, 1965:133). نک: عمارتی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۴). پس از بلک، موقعیت رتوریک^۵ را نخستین بار لیوید بیتزر^۶ به شکلی نظام‌مند مطرح کرد. وی در مقاله‌ای با همین عنوان، موقعیت رتوریک را با موقعیت اقناعی^۷، [یعنی] بافتی که سخن در آن گفته می‌شود و صحنه‌ای که تعامل سخن‌گو، مخاطب، موضوع و هدف ارتباطی در آن درگیر شده است، متمایز می‌کند. (Bitzer, 1968:6) و نک: عمارتی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۵). وی

^۱ Rhetorical Argumentation

^۲ Stasis Theory/ status theory

^۳ در این باره بنگرید به احمدی، رتوریک، از نظریه تا نقد: ۱۱۶

^۴ Edwin Black

^۵ Rhetorical Situation

^۶ Liloyd F. Bitzer

^۷ Persuasive Situation

^۸ exigence

^۹ Audience

^{۱۰} Constraints

^{۱۱} Common Topics

^{۱۲} Special Topics

بررسی شده است.^۱ برای نمونه شروع کردن با نام خدا و حمد و ستایش وی و سلام و درود بر پیامبر- که در سنت تاریخ‌نگاری ایران- اسلامی امری معمول است- از ضروریات ترسالات نیز است. هر چند که کتاب‌های آیین دبیری مختص به نامه‌نگاری است اما برخی از اصول و آیین دبیری در تاریخ‌نگاری هم کاربرد دارد. در بیش‌تر تاریخ‌های عصر صفوی، تاریخ‌نگار با نام و حمد خدا کلامش را آغاز می‌کند.

یکی از مواضع مهم و تکراری در تاریخ‌های عصر صفوی موضع مقدمه‌نویسی است. موضوع‌هایی که در مقدمه‌ی تاریخ‌های صفوی- پس از حمد خدا و پیامبر- وجود دارد را در سه دسته می‌توانیم تقسیم‌بندی کنیم و آنان به ترتیب بسامد عبارت‌اند از: کسی که درباره‌ی او قرار است سخن گفته شود، سپس از شخص سخنور یا نویسنده و در نهایت از موضوع اصلی متن، سخن به میان می‌آید.^۲ معمولاً در تاریخ‌های صفوی این سه موضوع در بخش مقدمه در کنار هم قرار می‌گیرند. در مقدمه‌هایی که سخن از کسی است که درباره‌ی او قرار است سخن گفته شود از ویژگی‌های ظاهری و شخصی وی سخن گفته می‌شود و آنجا که تاریخ‌نگار از خود سخن می‌گوید نگارش خود را نوعی حسن نیت و وظیفه برمی‌شمارد و در نهایت موضوع سخن به روایت رویدادهای زمان حکومت پادشاه مورد نظر برمی‌گردد. در کنار این مقدمه‌ها، بخشی که تاریخ‌نگار به اجداد شاه اسماعیل می‌پردازد را ذیل انواع مقدمه آورده‌ایم.

۵-۱-۲- مقدمه‌های نسب‌سازانه و مدحی

با توجه به توضیحات فوق، هسته‌ی اصلی مقدمه‌های تاریخ‌های صفوی بیان فضیلت^۳ و ستایش پادشاه است. در این مقدمه‌ها از تبار و شجره‌ی خاندان صفوی سخن گفته می‌شود. این مقدمه‌ها را می‌بایست در شمار ژانر منافرات^۴ در نظر گرفت چرا که موضوع ژانر منافرات ستایش^۵ و نکوهش^۶ است. یکی از برجسته‌ترین بخش‌های مقدمه‌های تاریخ‌های صفوی همین بخش معرفی تبار و خاندان صفوی است. کارکرد رتوریک این نوع مقدمه‌نویسی در تاریخ صفوی را در وهله‌ی

شده‌اند که تاریخ‌نگاران صفوی آن را به مثابه‌ی موضعی مشترک در تمامی تواریخ صفوی به کار گرفته‌اند. منظور از مواضع خاص به مواضعی گفته می‌شود که تاریخ‌نگاران از روش‌های جدیدی برای استدلال‌ها و ارائه‌ی سخن خود بهره می‌گیرند. این مواضع از این جهت خاص‌اند که تعداد کمی از تاریخ‌های این عصر از این مواضع بهره گرفته شده است. در ذیل هر دسته از مواضع به این که کدام موضع خاص و یا عام هستند اشاره خواهیم کرد.

در ادامه بخشی از مواضع اتخاذ شده در تاریخ‌نگاری صفویان را معرفی و بررسی می‌کنیم. پیکره‌ی متنی این پژوهش که کوتاه شده‌ی پژوهشی مستقل و مبسوط است، اگر نگوییم همه‌ی تاریخ‌های این دوره بلکه بخش زیادی از تاریخ‌های عصر صفوی را در برمی‌گیرد و منحصر به دوره‌ای مشخص از حکومت صفویان نیست. اما با توجه به این که تمامی مواضع عام و خاص تاریخ‌نگاری در این مقاله نیامده است از ذکر برخی از تاریخ‌ها چشم پوشیده‌ایم و صرفاً به تاریخ‌هایی که برخی از مواضع آن را یاد کرده‌ایم بسنده شده است. مواضع تاریخ‌نگاری در ایران عصر صفوی بیش از این است که در این مجال بگنجد اما خوانندگان می‌توانند با شناختی که از مقوله‌ی مواضع سخن‌بابی به دست آورده است، به شناسایی مواضعی دیگر در تاریخ‌نگاری این دوره نائل شوند.

۵-۱-۱- مواضع آغازین سخن در تاریخ‌نگاری

صفوی

این بخش به آن دسته از مواضع که به آغاز سخن در تاریخ مربوط می‌شود، می‌پردازد. منظور از آغاز سخن در این جا یعنی مقدمه‌ی تاریخ‌های عصر صفوی که در آن تاریخ‌نگار با اهدافی گوناگون مقدمه را می‌نویسد. در ادامه تلاش شده است که این مواضع معرفی کرده و مشخص کرده‌ایم که کدام یک از این مواضع عام و خاص‌اند و نیز کارکردهای رتوریک آنها بررسی شده است.

۵-۱-۱-۱- موضع مقدمه‌نویسی

مقدمه‌ی یک اثر به‌عنوان پیشانی کتاب حاوی اطلاعاتی ارزشمند در باب اثر، نویسنده، نگرش وی، موضوع و مواردی این چنین است. بنابراین مخاطب در مواجهه با یک اثر ابتدا با مقدمه رو به رو می‌شود. از این روی نویسنده در تلاش است تا قصد و نیت خود را به‌گونه‌ای ارائه کند تا میل مخاطب را به خواندن کتاب برانگیزد و میزان اهمیت کتاب را نشان دهد. جایگاه و اهمیت سنت مقدمه‌نویسی، در سنت ترسالات به‌خوبی

^۱ برای مطالعه در باره‌ی مقدمه‌نویسی در نامه‌نگاری بنگرید به: تحویل در

آداب کتابت و ترسل، شیخ الحکامی، ۱۳۹۹: ۳۵.

^۲ برای نمونه در باب این سه نوع مقدمه بنگرید به: خلاصه‌التواریخ، ۱۳۹۴:

۳، ذیل حبیب‌السیر، ۱۳۷۰: ۷ و ۱۱، عالم‌آرای عباسی: ۱۸، دستور شهریاران، ۱۳۷۳: ۱۴.

^۳ Virtue

^۴ Demonstrative or epideictic rhetoric

^۵ Praise

^۶ Censure

عدالت، انصاف، سخاوت، شجاعت و ... موضوعاتی هستند که در این بخش از مقدمه‌ها از آنها سخن می‌رود. برای نمونه در تاریخ فتوحاتِ همایون بخش جدایی را با عنوان «فی مدح صاحب قرانِ اعلی» اختصاص داده که در آن از فضایل ممدوح خود- یعنی شاه‌عباس- سخن می‌گوید (فتوحاتِ همایون، ۱۳۹۳: ۷۱). در جدول ذیل تاریخ‌هایی که فاقد یا حاوی این چنین مقدمه‌هایی هستند، نشان داده شده‌اند:

تاریخ‌های بدون مقدمه‌های نسب‌سازانه	تاریخ‌های با مقدمه‌های نسب‌سازانه
دستور شهریاران	فتوحاتِ شاهی
تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملاجلال	تاریخ شاه‌صفی
عالم‌آرای شاه‌طهماسب ^۱	عالم‌آرای شاه‌اسماعیل
مجمع‌التواریخ	تاریخ جهان‌آرا
خلاصه‌السیّر	عباس‌نامه
فتوحاتِ همایون	قصص الخاقانی
	تاریخ سلطانی
	لب‌التواریخ
	فوائد الصّفویّه
	مرآت واردات
	زبدة‌التواریخ

قاضی احمد قمی در تاریخ‌اش اذعان می‌کند علت اصلی این مقدمه‌های نسب‌سازانه نشان دادن برتری و شایستگی شاهان صفوی نسبت به دیگران برای تصدّی امر حکومت‌داری و پادشاهی است (خلاصه‌التواریخ، ۱۳۹۴: ۱۷/۱). هم‌چنین حکومتی که تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کرده است می‌بایست حاکمان آن هم با پیامبر و ائمه نسبتی داشته باشند تا از این طریق مخاطبان به برحق بودن این حکومت اعتراف کنند. از این روی ضروری بود که در مقدمه‌ی تاریخ‌هایشان به نسب شاهان اشاره کنند.

۵-۲- مواضع مستندسازانه

تاریخ‌نگاران در نگارش تاریخ برای این که روایتی را که نقل می‌کند معتبر جلوه دهد، به ناچار باید آن را برای مخاطب مستند و اقناع‌کننده کنند. بنابراین منظور از مواضع مستندسازانه این است که سخنور- در اینجا تاریخ‌نگار- از چه شیوه‌های برای اعتباربخشی به سخن‌اش بهره می‌برد. برخی از این مواضع خود در شمار برهان‌های غیرصناعی هم هستند. در

نخست می‌بایست در مشروعیت‌بخشی به پادشاه و سلسله‌اش دانست. منظور ما از مقدمه‌نویسی، به آن بخش از تاریخ‌های صفوی بر می‌گردد که تاریخ‌نگار به ذکر خاندان و اجدادِ شاهان صفوی اشاره و دلیل نوشتن تاریخ خود را بیان می‌کند. این مقدمه‌ها با بخش دیباچه‌ی تاریخ‌های عمومی مانند حبیب‌السیّر متفاوت است. در این بخش تاریخ‌نگار از شیخ صفی و کراماتِ وی یاد می‌کند و پس از آن به ذکر فرزندانش و کراماتِ آنان می‌پردازد تا در نهایت به شاه اسماعیل می‌رسد. این شیوه‌ی مقدمه‌نویسی ارتباط نزدیکی با مسئله‌ی موروثی بودن حکومتِ صفویان دارد. به‌عنوان نمونه، امینی هروی علاوه بر مقدمه‌ی فتوحات، در جای جای تاریخ‌اش به این مسئله اشاره می‌کند (فتوحاتِ شاهی، ۱۳). این بخش را باید بیش‌تر در خدمتِ کسب اعتبار برای شاه دانست. بخش مهمّ این مقدمه‌ها ذکرِ شجره‌ی خاندان صفوی و رساندن آنان به امام موسی کاظم (ع) است. کارکردِ ایدئولوژیکِ شجره‌نویسی از دیگر ابزارهای اتوس‌آفرینی و اعتباربخشی برای شاهان صفوی به حساب می‌آید. برای نمونه امیرمحمود خواندمیر علت «ذکرِ نسب آن پادشاه عالی‌حسب» را در جهت این‌که: اثبات نمایند که هم چنانکه از روی استحقاق، فرق همایون آن سروران آفاق را افسر فرمانفرمائی میزبید، بیان می‌کند (ذیل حبیب‌السیّر، ۱۳۷۰: ۱۰).

با این حال، مقدمه‌ی همه‌ی تاریخ‌های صفوی یکسان نیست و آن به این بستگی دارد که تاریخ از نوع دودمانی باشد یا عمومی. این بخش در برخی از تاریخ‌های صفوی مفصل‌تر از برخی دیگر است و در برخی دیگر از تاریخ‌ها هم وجود ندارد. بنابراین می‌توانیم تاریخ‌های صفوی را به دو دسته‌ی کلی تاریخ‌هایی که مقدمه‌های نسب‌سازانه دارند و تاریخ‌هایی که فاقد این مقدمه هستند تقسیم‌بندی کرد. برای نمونه در تاریخ تکمله‌الخبار هیچ سخنی از اجداد شاه اسماعیل در میان نیست و به جای آن تاریخ‌نگار تنها به ذکر نام اجداد شاه بسنده کرده است. عبدی بیگ شیرازی در مقدمه‌ی اثر بیش‌تر سعی کرده است با نقل قول روایت‌های مذهبی حکومت شاهان صفوی را همان حکومت متصل به حکومت مهدی (ع) نشان دهد یا در تاریخ جهان‌آرا ذکر اجداد شاه اسماعیل بسیار کوتاه و خلاصه آمده است (جهان‌آرا، ۲۵۸). در تاریخ دستور شهریاران هم که در پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی نوشته شده است، تنها ذکرِ از آبا و اجداد شاهان صفوی نیست بلکه نام آنان را هم نیاورده است. در این مقدمه‌ها علاوه بر تبار به ویژگی‌های خلقی و خلقی ممدوح هم اشاره می‌شود. ویژگی‌های چون

^۱ البته، این متن ناقص است.

گفتمان‌سازی ایدئولوژیک داشته‌اند، موقعیت رتوریک تاریخ‌نگار به مثابه‌ی عنصری رتوریک و از طرفی دیگر جایگاه مخاطب و ضرورت استفاده از آیات و احادیث حائز اهمیت است. تاریخ‌نگاران با در نظر گرفتن موقعیت ایدئولوژیک زمانه‌ی خود در جهت نشان‌دادن برتری و بر حق بودن شاهان صفوی با جای‌دادن آیات و احادیث و ارتباط آنان با رخدادهای تاریخی عصر خویش، سعی داشتند تا استدلال‌های خود را قوی‌تر کنند. مخاطبان با خواندن این نوع رخدادهای تاریخی، اعمال شاهان مانند جنگ، تسخیر بلاد، کشتار مردم و ... در راستای همان سنت‌هایی الهی می‌دیدند. تاریخ‌نگاران با این کار بست این موضع، به موقعیت رتوریک مخاطبانی که تازه به مذهب تشیع گرویده بودند، نیز توجه داشتند. چرا که مخاطبان در پی نشانی از بر حق بودن شاهان و مذهب تازه به رسمیت شناخته شده بودند.

۳-۵- منابع اصیل

همواره یکی از دغدغه‌های اصلی تاریخ‌نگاران استفاده از منابع دسته اول و مورد اعتماد بوده است. سودای دستیابی به صحیح‌ترین روایت تاریخ‌نگاران را بر آن داشته است تا به منابع اصیل ارجاع دهند. این که آن منابع اصالت خود را به چه نحو حاصل کرده‌اند بحث دیگری است که در این مجال نمی‌گنجد. در این دوره برخی از تاریخ‌نگاران به منابع پیشین خود اشاره کرده‌اند. حجم بسیاری از مقدمه‌های تاریخ‌های این دوره از *صفوه الصفا* نقل شده است و این کتاب نخستین و مهم‌ترین کتابی است که در میان تاریخ‌نگاران از اصالت و اعتبار بالایی در مورد خاندان صفوی برخوردار بوده است. تاریخ‌نگارانی که تاریخ معاصر خود را روایت نمی‌کنند به ناچار از تاریخ‌های پیش از خود بهره برده‌اند. در این میان برخی از تاریخ‌نگاران امانت را رعایت کرده‌اند و نام کتاب را آورده‌اند و برخی دیگر از نقل منبع صرف نظر کرده‌اند. در میان تاریخ‌های دوران پادشاهی شاه اسماعیل و شاه طهماسب تاریخ‌هایی مانند *فتوحات شاهی*، *حبیب‌السیر* بیش‌ترین ارجاعات را نسبت به دیگر تاریخ‌ها دارند. کارکرد رتوریک ارجاع به منابع اصیلی مانند *صفوه الصفا* و تاریخ‌های معتبر پیشین افزایش میزان صحت روایت‌های تاریخی و باورپذیری و اقناع مخاطب است.

۳-۵-۱- شاهدان و افراد ثقه

نقل قول از شاهدان یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین روش‌های برای اعتباربخشی به روایت تاریخی است. این شیوه در سنت تاریخ‌نگاری خواه ایرانی-اسلامی خواه در سنت یونانی و رومی همیشه به کار گرفته می‌شده است. در اینجا

ادامه به مواضع مستندسازانه‌ای تاریخ‌نگاران در نگارش تاریخ به آن اشاره کرده‌اند، اشارت می‌رود.

۵-۲-۱- موضع شهادت یا گواه

موضع شهادت^۱: این موضع برخلاف دیگر مواضع که موادشان از ماهیت پرسش مورد بحث منتج می‌شد، موادش از منابع بیرونی به دست می‌آید. این موضع از شش زیر-موضع تشکیل شده است که عبارتند از: مرجعیت^۲، شهادت^۳، آمار^۴، ضرب‌المثل^۵، قانون^۶، پیشینه^۷ (Corbett, 1999: 112). در ادامه هر یک از این مواضع که در تاریخ‌های این عصر موجود بوده است را بررسی‌ده‌ایم.

۵-۲-۲- زیرموضع مرجعیت

تشبث به مرجعیت یکی از رایج‌ترین ابزارهایی اقناعی به شمار می‌آید. ما در میان سخن‌مان در جهت اقناع و باورپذیری بیشتر مخاطب از سخنان بزرگان، فیلسوفان و حکیمان، اشعار، آیات، احادیث و ... استفاده می‌کنیم. برای تأثیر بیشتر این کار بست رتوریک بایسته است که ابتدا موقعیت رتوریک مخاطب، عقاید و جهان‌بینی وی را شناسایی و در نظر بگیریم. تاریخ‌نگاران صفوی از روش‌های متفاوتی از این زیرموضع استفاده می‌کردند. این روش‌ها را می‌توانیم ذیل چند دسته به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد:

۵-۲-۳- قرآن و احادیث

پرکاربردترین نوع تشبث به مرجعیت در تاریخ‌نگاری صفوی -همان طور که در سنت تاریخ‌نگاری پیش از صفوی هم مرسوم بود- استفاده از آیات قرآن و احادیث است. تاریخ‌نگاران در بیان بیش‌تر رخدادهای تاریخی به‌ویژه آن بخش‌هایی که از فتح و ظفر و یا شکست یا تولد و مرگ سخن می‌رود از قرآن و حدیث کمال استفاده را می‌برند. ربط و بسط رخدادهای تاریخی با آیات قرآن و احادیث سبک شخصی تاریخ‌نگار را ارتقاء و مهارت آنان را در نگارش تاریخ نشان می‌دهد. در این میان بسامد استفاده از قرآن و حدیث در میان تاریخ‌نگاران به یک اندازه نیست. برخی از تاریخ‌های این دوره از این کار بست رتوریک بسیار استفاده کرده‌اند و برخی کم‌تر. از آن‌جایی که تاریخ‌نگاری دوره‌ی صفوی به سعی در ایجاد

1. Testimony

2. Authority

3. Testimonial

4. Statistic

5. Maxims

6. Law

7. Precedent

منظور از شاهدان عینی افراد دیگری غیر از خود تاریخ‌نگار منظور است. در تاریخ‌نگاری صفویه هم با نمونه‌های فراوانی مواجه هستیم. مسئله‌ی اصلی در این موضوع این است که آن‌گاه که تاریخ‌نگار از افراد مورد اطمینان و ثقه یاد می‌کند آیا واقعاً این افراد راست‌گو هستند؟ صداقتِ آنان برای مخاطب چگونه احراز می‌شود؟ در این جا باید گفت که اقناع مخاطب در این روش بسته به دو عامل است. نخست این که خود تاریخ‌نگار از اعتبار سخن بالایی در میان تاریخ‌نگاران و به طبع مخاطبان برخوردار باشد. هر چه میزان اعتبار تاریخ‌نگار بالاتر باشد، اقناع مخاطب هم بالاتر می‌رود. عامل دوم به شخصی برمی‌گردد که تاریخ‌نگار از او سخنی را نقل می‌کند. در این مورد به طور معمول از روای نامی در میان نمی‌آید و او با عنوان‌های مانند «ثقه» و ... یاد می‌شود. در برخی از موارد از نام افرادی گفته می‌شود که با توجه موقعیت سیاسی یا اجتماعی روای می‌توانیم تا حدی متوجه درستی صحت گفته‌هایش بشویم. در بخش‌هایی که تاریخ‌نگار از عباراتی مانند «آورده‌اند که...»، «منقول است که...» استفاده می‌کند، حاکی از این است که منبعی که از آن نقل قول می‌کند یا خیلی معتبر نیست یا این که خیلی معاصر تاریخ‌نگار نیست.

تاریخ‌های بسیاری را می‌توان در این دوره نشان داد که از شاهدان برای بیان روایت‌های خودشان استفاده کرده‌اند. برای نمونه در تاریخ فتوحات شاهی، امینی هروی این گونه اعتبار روایت‌اش را بالا می‌برد: «مخفی نماند که، حقیقت این اخبار را به موجب فرموده‌ی نواب کمکار از بعضی غازیان مثل حسین بیگلر و فرخ آقا و بعضی دیگر که در آن جنگ‌گاه حاضر بودند، استماع نمودند» (فتوحات شاهی، ۱۳۸۳: ۵۸). یا در همین تاریخ آمده است: «مقارن این حال یکی از خواص که به راستی قول و صدق مقال و طهارت اطوار و نظافت، احوال می‌گذرانید به عرض رسانید که...» (همان، ۱۵۹). خواننده در اینجا فقط باید با توجه به دو عاملی که پیش‌تر گفته شد به روایت امینی هروی اعتماد کند. در این نمونه امینی هروی روای را از جمله‌ی «خواص» می‌خواند و صفاتی را در پی برای آن برمی‌شمارد تا خواننده را از صحت قول او، مطمئن سازد.^۱

۵-۳-۲- ماوراءالطبیعه

دست‌آویزی به قدرت‌های فرابشری ریشه در اندیشه‌های دینی و فرقه‌ای دارد. نمونه‌هایی از این گرایش‌ها که در

نمونه‌ی دیگر برای این مورد در جریان عبور شاه اسماعیل از رود ارس است که در تاریخ‌های این دوره نقل شده است. در جهان‌گشای خاقان این واقعه پس از مقدمه‌چینی چنین توصیف شده که:

« نظیر این تقریر، کیفیت عبور فرمودن آن تأیید یافته‌ی حضرت خالق... شاه اسمعیل بهادر خان از آب گُر و ارس است در وقتی که از طغیان آن ثانی بحر عمان مالامان می‌آمد و سیاحان دریای فکر و تدبیر از مشاهده‌ی عبور آن حضرت در مقام تحیر و تعجب بودند... در آن وقت قده‌ی خاندان امامت و کرامت اعنی خاقان سلیمان شأن صاحب‌قران به کنار آب رسیدند... بی‌شایبه‌ی تدبیر سمند خوش‌خرام ماهی‌اندام را قدمی چند به جانب بالای آب رانده آن‌گاه عنان توسن توکل را برگردن آن سمند دریانورد انداخته راکب و مرکب خود را

^۱. فتوحات شاهی، ۱۳۸۳: ۲۳.

^۲. همان: ۲۹.

^۳. همان، ۲۲۷، ۲۴۴، ۳۴۷، ۳۶۲.

^۴. برای نمونه‌های بیش‌تر بنگرید به: فتوحات شاهی، ۱۳۸۳: ۸۹؛ جهان‌گشای خاقان، ۱۳۹۷: ۸۳.

دوازده حرف است با نام علی بن ابی‌طالب و محمد رسول‌الله، برابر می‌شمارد (همان، ۸۳). نمونه‌ی دیگر استفاده از ابجد این است که او در واقعه‌ی اول که «در ذکرِ نهضتِ لَوایِ ظفرِ اتما به‌قصد تسخیرِ خراسان» است، سال این واقعه را چنین می‌نویسد: «در اواسط شعبان سنه ست و الف مطابق سال «شاه‌عباس قاتلِ اوزبک» که عاملِ مهر از سرپرده حوت ...» (فتوحات همایون، ۱۳۹۳: ۹۳). سیاقی نظام‌دلیلی اصلی استفاده از ابجد را در بخش رمز اول و دوم بیان می‌کند.

در رساله‌ی مبشره‌ی شاهیه که پیش از این از آن یاد کردیم بخشی را به مطابقت «سنین ماضیه» و «سنین آتیه» با حروف ابجد از سال ۹۱۹ تا ۹۶۹، اختصاص داده است. برای نمونه این چنین استدلال می‌کند که:

اما سنین ماضیه سال طلوع شاه خورشید شوکت ماه طلعت کیوان رفعت مشتری سعادت بهرام هیبت ناهید عشرت عطارد فطنت فلک ملک نزهت سلیمان قدرت، خاقان حشمت، انوشیروان معدلت - خلد ملکه و سلطانه - یعنی یوم (۵۶) تولد (۴۴۰) شاه طهماسب (۴۲۳) که نهصد و نوزده است. رب السموات العلی، به دل اهل ایمان و تقی بشارت رسانیده که رسید هنگام طلوع (۱۱۵) و بروز (۲۲۱) آفتاب (۴۸۴) جهانم (۹۹) [جمع ۹۱۹]. و ایضاً نوید نصر و یاری داده که من (۹۰) الله (۶۶) نصر (۳۴۰) شاه (۳۰۶) طهماسب (۱۱۷) [جمع ۹۱۹]. و بعد از عشر کامل من السنین، یعنی سال نهصد و بیست و نه روح القدس تلقین جن و انس نمود که سلطاننا (۲۰۱) العادل (۱۳۶) شاه طهماسب (۴۲۳) الحسنی (۱۶۹) [جمع ۹۲۹] و سال جلوس بر تخت شاهی که نهصد و سی است، و یک است، ملک یوم الدین از سما صدق و یقین این کلام با زیب و تحسین نازل ساخته که دین پناه (۱۲۲) شه طهماسب (۴۲۲) الصفوی (۲۱۷) الحسینی (۱۶۹) [جمع ۹۳۰] و ... (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۴۲).

۵-۴-۲- موضع ماده تاریخ

یکی از دانش‌هایی که تاریخ‌نگاران این عصر از آن بهره برده‌اند، ماده تاریخ است. منظور از ماده تاریخ^۱ به کلماتی گفته می‌شود که اگر آنان را با حساب جمل تطبیق دهیم مساوی با تاریخی خواهد بود. معمولاً تاریخ‌نگاران و شاعران از این شیوه برای بیان تولد، مرگ، فتوحات و... استفاده می‌کرده‌اند. قدیمی‌ترین ماده تاریخ موجود در ادب فارسی را به نیمه‌ی دوم قرن پنجم برمی‌گردانند که به مسعود سعد سلمان تعلق دارد

نهنگ‌سان بدان دریای بی‌پایان انداختند... مضمون حدیث بلاغت مشحون مثل اهل بیتی سفینه نوح به ابلغ وجهی روی نمود و به جهت وقوع این امر غریب و واقعه‌ی عجیب ارباب عقیدت نسبت بر آن زبده‌ی خانواده‌ی کرامت افزون شد» (جهان‌گشای خاقان، ۱۳۹۸: ۱۵۶).

۵-۴-۱- مواضع علوم رایج عصر

تعدادی از تاریخ‌نگاران عصر صفوی در نگارش تاریخ‌شان از علوم رایج و مختلف در عصرشان بهره برده‌اند. این علوم طیف گسترده‌ای از علوم قرآنی، حدیث، کلام، نجوم، علوم ادبی، شعر عرب و ... را در برمی‌گیرد. هر تاریخ‌نگاری به فراخور دانش و بهره‌ای که از این علوم دارد از آنان در جهت اقتناع و تأثیرگذاری بر مخاطب از طرفی و از طرف دیگر به عنوان آغاز گاهی برای سخن و استدلال خود استفاده کرده است. این مواضع را می‌توانیم در شمار مواضع این دوره تلقی کنیم. چرا که در همه‌ی تاریخ‌های عصر صفوی با این مواضع روبه‌رو نیستیم.

۵-۴-۱- موضع ابجد

شاید نخستین اثری که از این موضع بهره برده است، وقایع‌نامه‌ی حیاتی تبریزی باشد. این اثر که در زمان شاه‌طهماسب صفوی به نگارش درآمده است از عدد دوازده برای نشان دادن این که تشیع مذهب حق است استفاده می‌کند. حیاتی در حدیقه‌ی ثانیه‌ی اثرش از «خصوصیت عدد دوازده امام» سخن می‌گوید. تاریخ‌نگار در چهار «طرز» سعی در اثبات اهمیت عدد دوازده بر اساس قرآن و حدیث دارد (وقایع‌نامه حیاتی، ۲۰۱۸: ۳۰). این روش بعدها توسط سیاقی نظام در فتوحات همایون مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فتوحات همایون نمونه‌ی خوبی برای این شیوه است. وی به این علت نام تاریخ‌اش را فتوحات همایون انتخاب کرده است که این عنوان با حروف ابجد با سال ۱۰۰۷ یعنی سال فتح خراسان به وسیله‌ی شاه‌عباس برابر است. سیاق نظام در بخش «رمز اول» از تاریخ‌اش اشاره می‌کند که «اکثر وقایع ایام خلافت روز افزونش از جلوس بر مسند سلطنت و نهضت همایون به اطراف ممالک به‌واسطه نسبت با حضرات ائمه هدی، بی‌آنکه رعایت این مقدمه فرموده باشد، از عدد دوازده بیرون نیست» (فتوحات همایون، ۱۳۹۳: ۸۳). وی پس از این دست به توجیهاتی ابجدی برای نشان‌دادن برتری و بالابردن اعتبار شخصی شاه‌عباس می‌زند. تاریخ‌نگار در رمز دوم، ذیل هفت اشاره همین روش را این بار با امامان دیگر ادامه می‌دهد. برای نمونه او اسم شاه‌عباس حسینی را که

^۱. Chronogram

آن چه ماده تاریخ را در این دو اثر برجسته می‌کند مطابقت نام اشخاص، اماکن و ... با تاریخی است که آن رخداد واقع شده است. به‌عنوان مثال در جریان فوت شاه اسماعیل صفوی عبدی بیگ ماده تاریخی را در این باب سروده است که بدین گونه است:

شاه عالم پناه اسماعیل

تا شده مهر در نقاب شده

رفت خورشید و «ظل» شدش تاریخ

سایه تاریخ آفتاب شده

(تکلمة الاخبار، ۵۹)

در تاریخ جهان‌آرا ماده تاریخ‌ها نوعی صبغه‌ی شیعی دارند و این در حالی است که در اثر عبدی بیگ بدین گونه نیست. روش قاضی احمد غفاری در تاریخش این است که پس از بیان بعضی از رخدادهای تاریخی دو عنوان «نکته» و «تنبیه» را به کار می‌گیرد و پس از آن برای رخدادی که پیشتر بیان کرده بود دلیلی یا ماده تاریخی که صحت آن رخداد تاریخی را تأیید می‌کند، بهره می‌برد.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

سخن یا گفتار از آن روی که باید مؤثر افتد نیازمند تمهیداتی است. یکی از این تمهیدات موضع سخن است. برای خطیب ضروری است تا برای ارائه‌ی سخن خود موضعی را اتخاذ کند تا از رهگذر آن مخاطب را اقناع کند. بنابراین هر سخن را موضعی است. در تاریخ‌نگاری هم تاریخ‌نگاران در پی اقناع مخاطب و بالا بردن باورپذیری مخاطبان خود هستند. چرا که آنان قصد دارند تا برتری و فضیلت شاهان را به دیگران نشان دهند. از این روی می‌بایست سخن خود را به بهترین شکل ممکن طرح‌ریزی کنند.

در این مقاله موضعی مانند مقدمه‌نویسی، مقدمه‌های نسب‌سازانه، مواضع مستندسازانه، مواضع علوم رایج عصر و ... که تاریخ‌نگاران از آنان بهره گرفته‌اند، نشان دادیم و گفتیم که چه‌طور این مواضع می‌توانند مخاطبان تاریخ را اقناع کند. هر یک از این تاریخ‌ها با توجه به گرایشات تاریخ‌نگاران موضعی متفاوت را به کار بسته‌اند. بنابراین مواضع سخن‌یابی محمل خوبی برای دست‌یابی به نیت و طرز فکر تاریخ‌نگار است. برخی از این مواضع در سنت تاریخ‌نگاری پیشاصفوی نیز به کار رفته است. این پژوهش نشان می‌دهد که به چه نحو تاریخ‌نگاران از ابزارهای رتوریکی (فن خطابه) در راستای اهداف خود بهره برده‌اند.

(نک: نجوانی، ۱۳۴۳: ه). این شیوه تنها در فرهنگ ایرانی-اسلامی سابقه ندارد بلکه در غرب هم از حدود قرن چهاردهم میلادی و دوره‌ی رنسانس از ماده تاریخ استفاده می‌کرده‌اند. وایت در مقاله‌ای با عنوان «ماده تاریخ‌ها» آن را چنین تعریف می‌کند: ماده تاریخ به جمله یا شعری گفته می‌شود که در آن، حروف بیان‌گر تاریخی هستند، و این در حالی است که آن جمله خودش توصیف یا تلمیحی به رخدادی دارد که آن تاریخ متعلق به آن است (white, 1923: 59). نکته‌ی قابل توجه این است که تعریف ماده تاریخ آنان با آن چه در سنت ما استفاده می‌شده است یکی است. آنان برای هر یک از حروفشان عددهای رومی را اختصاص داده‌اند.

ماده تاریخ هر چند در ذیل ابجد قرار می‌گیرد اما از این جهت آن را جدا مطرح کردیم که با اشکال دیگر استفاده از حروف ابجد در تواریخ صفوی متمایز شده باشد. این شیوه مورد توجه تاریخ‌نگاران عصر صفوی بوده است^۱ استفاده از ماده تاریخ را در تاریخی مانند فتوحات شاهی نمی‌توانیم به‌عنوان یک موضع اتخاذ کنیم چرا که میزان کاربست این روش نسبت به تاریخ‌هایی که در ادامه بررسی خواهند شد، کم‌تر است. دو تاریخ که آن را به‌عنوان یک موضع برگزیده‌اند، تاریخ جهان‌آرا قاضی احمد غفاری قزوینی و تکلمة الاخبار عبدی بیگ شیرازی است. این به این معنا نیست که در این دو تاریخ موضعی دیگری وجود ندارند بلکه به این معنا است که موضع غالب این دو اثر، ماده تاریخ است. نمی‌توانیم در این باب به قطع سخن گفت که کدام یک از این دو اثر از دیگری متأثر بوده است. چرا که جهان‌آرای قاضی احمد که تا وقایع ۹۷۵ هجری را در بر می‌گیرد کتاب خود را در شهر دیبال هند می‌نویسد و عبدی بیگ تا وقایع ۹۷۸ هجری را ثبت می‌کند کتابش را در شهر اردبیل به پایان می‌رساند (نک: مقدمه‌ی تکلمة الاخبار، ۲۳).

تاریخ تکلمة الاخبار که حوادث سال‌های آغاز حکومت صفویه تا ۹۷۸ هق را در بر می‌گیرد برای هر یک از رخدادهای تاریخی، ماده تاریخی را ذکر می‌کند. استفاده‌ی عبدی بیگ از این شیوه شاید از آن روی باشد که چون وی شاعر بوده است از شاعری خود در ثبت تاریخ رخدادها از این روش استفاده کرده است. وی حتی برخی از وقایع این عصر را به شعر در آورده است.

^۱ - فتوحات شاهی صفحه ۳۹۲، ۳۹۰، ۳۸۷، ۳۴۷؛ ذیل عالم آرای عباسی صفحه ۱۰

منابع

- ارسطو (۱۳۹۳). "فن خطاب". ترجمه پرخیده ملکی، انتشارات اقبال، چاپ سوم، تهران.
- ارسطو. (۱۳۹۸). "منطق ارسطو (ارگانون)". پارسی از میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی". چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه.
- اسکندربیک ترکمان (۱۳۹۰). "تاریخ عالم‌آرای عباسی". به‌کوشش فرید مرادی. جلد اول و دوم. چاپ اول. تهران: انتشارات نگاه.
- امینی هروی "فتوحات شاهی". تصحیح دکتر محمدرضا نصیری، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- احمدی، م.، پورنامداریان، ت. (۱۳۹۶). "معرفی روش‌های مبتنی بر خطابه‌ی باستان در نقد رتوریک کتاب مقدس و بررسی چالش‌های به‌کارگیری آنها در مطالعات نامه به عبرانیان". نقد و نظریه ادبی، ۳، ۱۲۹-۱۴۹.
- احمدی، محمد (۱۳۹۷). "رتوریک از نظریه تا نقد". چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- خواندمیر (۱۳۸۰). "ح بیب‌السیر". زیر نظر دکتر دبیرسیاقی و مقدمه استاد جلال‌الدین همایی، جلد چهارم، چاپ چهارم، انتشارات خیام، تهران.
- خواندمیر، امیرمحمود (۱۳۷۰). "تاریخ شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب (ذیل تاریخ حبیب‌السیر)". با تصحیح و تحشیه‌ی دکتر محمدعلی جراحی. چاپ اول. تهران: نشر گستره.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). "رساله مبشره شاهی در مهدیان دروغین". نشر علم، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱.
- تاریخ جهان‌گشای خاقان، مقدمه دکتر الله دتا مضطر، بازخوانی و تحشیه دکتر محمدعلی پرغو، چاپ دانشگاه تبریز، ۱۳۹۷.
- چهارسوقی امین، ت.، و سلطانی، ص.ع.ا.، و حجازی، م.ج. (۱۳۹۸). "رتوریک سیاسی و الگویابی پارلمانی در نطق‌های عمومی فراکسیون امید و ولایت". جستارهای زبانی، ۳ (۵۱)، ۲۳۱-۲۳۹.
- شیخ‌الحکمایی، ع.، شعبی عمرانی، م.، (۱۳۹۹). "تحول در
- آداب کتابت و ترسل". انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، تهران.
- عمارتی‌مقدم، داوود (۱۳۹۵). "بلاغت از آتن تا مدینه، بررسی تطبیقی فن خطابه یونان باستان و رم باستان و بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری قمری". چاپ اول، نشر هرمس، تهران.
- عمارتی‌مقدم، داوود (۱۳۹۰). "نقش موقعیت در شکل‌گیری ژانر: معرفی یک رویکرد". در فصل‌نامه‌ی نقد ادبی. سال چهارم، شماره‌ی ۱۵، پاییز. صص ۸۷-۱۱۲.
- عبدی بیگ شیرازی (۱۳۹۶). "تکلمه الاخبار". تصحیح عبدالحسین توائی، چاپ اول، نشر نی، تهران.
- شیرازی، نظام‌الدین علی (۱۳۹۳). "فتوحات همایون". تصحیح و تحقیق دکتر حسن زندیه، مطالعات در فرهنگ و تمدن شیعه در عصر صفویه و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۹۴). "خلاصه التواریخ". تصحیح احسان اشراقی، انتشارات تهران، چاپ سوم.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۹۶). "تاریخ جهان‌آرا". به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، چاپ سید ابوالقاسم مرعشی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران.
- کفاش، ح.، فتوحی، م. (۱۳۹۹). "اعتبار شخصی تاریخ‌نگار به مثابه‌ی یک عامل بلاغی (مطالعه‌ی موردی: تاریخ فتوحات شاهی)". جستارهای زبانی، دوره ۱۱، شماره ۶ (پیاپی ۶۰)، ۶۳۹-۶۶۳.
- نخجوانی، حاج حسین (۱۳۴۳). "مواد التواریخ". کتاب فروشی ادبیه، تهران.
- نصیری، محمدابراهیم بن‌زین‌العابدین (۱۳۷۳). "دستور شهریاران". به‌کوشش محمد نادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

Aristotle. Aristotle on Rhetoric: A Theory of Civic Discourse. Translated by George A. Kennedy. New York, 1991.

Black, Edwin. (1965) Rhetorical Criticism a Study in Method, The Macmillan Company, New York Collier-Macmillan Limited, First Publish, London.

Bitzer, Liloyd F. (1968) The Rhetorical Sitation, Philosophy & Rhetoric, Vol. 1, No. 1 (Jan), pp. 1-14.

Cicero, De Invention, trans. H.M Hubbell, Cambridge?, H.M Hubbell, Cambridge?, [Cicero], (1954) Rhetorica ad Herennium, trans. Harry Caplan, Cambridge: Harvard University, 1 st.Ed .

Corbett, Edward p,J, Robert J. Connors (1999). Classical Rhetoric For the Modern Student, Forth Edition, Oxford University Press.

Hohmann, Hanns. (2001).Stasis, in

Encyclopedia of Rhetoric, edited by Thomas O. Sloane Oxford university press.

Kennedy, George Alexander. (1994). A New History Of Classical Rhetoric. New Jersey: Princeton UP.

Leff, Michael (1983). Topical invention and metaphorical interaction, Southern Speech Communication Journal, 48:3,214-229. DOI: 10.1080/10417948309372566.

Leff, Michael (1983). The Topics of Argumentative Invention in Latin Rhetorica Theory from Cicero to Boetius, Rhetorica: A Journal of the History of Rhetoric, Vol.1, No.1 (spring 1983), pp. 23-44.

Qasim Beg Hayati Tabrizi (2018). A

Chronicle Of The Early Safavids And The Reign Of Shah Ismail (907-930/1501-1524), by Kioumars Ghereghlou, American Oriental Society.

Rubinelli, Sara (2009). ARS RHETORICA. The classical Technique of Constructing Arguments From Aristotle to Cicero, Springer.

Slomowski, Paul (1997). Aristotle's Topics, Leiden; New York Brill.

Vatz, Richard E (1968). "The Myth of Rhetorical Situation". Philosophy & Rhetoric. s.6.No.3.99.154-161.

White, W.H (1923). CHORONOGRAMS, DOI:10.1093/library/s4-IV.1.59.#

یادداشت‌ها

این کتاب به کورنیفوسیوس نیز نسبت داده شده است. بنگرید به:

Kennedy, George: A New History Of Classical Rhetoric, p 121

برای تعریف‌های متعدد از (topos/Topoi) نزد ارسطو بنگرید به:

Slomowski, Paul (1997). Aristotle's Topics, Leiden; New York Brill.

Rubinelli, Sara (2009). ARS RHETORICA. The classical Technique of Constructing Arguments From Aristotle to Cicero, Springer.

دلیل انتخاب ما برای ترجمه‌ی اصطلاح یونانی □□τόπος□□□□topos/Topoi به موضوع این است که این اصطلاح در ترجمه‌های فن خطابه چه به فارسی و چه به عربی به موضوع برگردانده شده است و در گفتمان رتوریک اصطلاحی کاملاً جا افتاده و مأنوسی است و چون این اصطلاح از باب اشتراک لفظ در میان علوم دیگر به کار می‌رود ضروری است خواننده با توجه به سیاق متن مفهوم و یا خود اصطلاح را به درستی به کار ببرد. دکتر میرشمس الدین ادیب سلطانی در ارگانون این اصطلاح را به «جایگاه‌های بحث» برگردانده‌اند (ادیب سلطانی، ۱۳۹۸: ۶۱۵). در ترجمه‌ی پرخیده ملکی این اصطلاح به موضوع / عنوان برگردانده شده که اشتباه است. البته از خطوط احتیاج یا استدلال هم استفاده کرده است (ملکی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). این اصطلاح در حوزه‌ی ادبیات به (place or region) هم ترجمه شده است.

COPYRIGHTS



© 2021 by the authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)